

گزارشی از مواجهه نویسندگان روزنامه کاوه با تحركات ناسیونالیستی در ترکیه عثمانی

احسان الله خدیوی^۱

چکیده

مطبوعات از ارکان مهم تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی می‌باشند. مطبوعات از میانه دوره قاجاریه، به عنوان بزرگ‌ترین رسانه موجود فراگیری‌شان را گسترش دادند و صدای خود را از استانبول، برلین، باکو، قاهره، کلکته و بغداد به گوش مردم ایران رساندند. در درون کشور نیز تهران، تبریز، اصفهان، شیراز، مشهد، و دیگر شهرها هم در این عرصه، نام و نشانی برای خود جستجو کردند. مطبوعات این دوره منعکس‌کننده حوادث، تحولات سیاسی، اجتماعی و فضای فکری جامعه آن دوران بودند. دوره‌ای که ایران شاهد انقلابی بزرگ (مشروطیت) و دنیا شاهد جنگی بزرگ (جنگ جهانی اول) بودند. در این میان، «روزنامه کاوه» به واسطه حضور روشنفکران مؤثر آن دوران در تحریریه روزنامه از روزنامه‌های مطرح آن دوره به شمار می‌آید. این مقاله گزارشی است از مواجهه نویسندگان کاوه با تحركات ناسیونالیستی که در طول جنگ جهانی اول در ترکیه عثمانی در حال بروز و ظهور بود.

واژه‌های کلیدی: روزنامه کاوه، جنگ جهانی اول، دولت عثمانی، پان ترکیسم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

با پیشرفت‌های آلمان در اوایل جنگ جهانی در برابر متفقین و افزایش حس انتقام‌جویی از بریتانیا و روسیه در میان ایرانیان، رویکرد ملیون و مردم ایران به دولت آلمان و متحد آن عثمانی به شدت افزایش یافت. در این میان اما، رویارویی گردانندگان روزنامه کاوه با متحد اصلی آلمان (یعنی دولت عثمانی) در خور توجه است.

به هر میزان که نویسندگان کاوه با حمایت همه‌جانبه از سیاست‌های آلمان در جنگ جهانی اول به نشر اخبار پیشرفت‌های نظامی آن‌ها، شکست‌های روس و انگلیس و هم‌چنین معرفی آلمان به عنوان یک الگوی جامع پیشرفت از منظر اجتماعی، سیاسی و صنعتی در روزنامه کاوه می‌پرداختند، نوع مواجهه آن‌ها با دولت عثمانی متفاوت بود. این تفاوت را شاید بتوان به دلیل رابطه نامتوازن ایران و عثمانی در سال‌های پیش از جنگ جهانی ربط داد. نخست نگاهی به رویکرد نویسندگان روزنامه کاوه به متحد عثمانی-آلمان می‌اندازیم و در ادامه تفاوت آن را با نگاه آنان به دولت عثمانی بررسی خواهیم کرد.

روزنامه کاوه و آلمان

با پیشرفت‌های آلمان در اوایل جنگ جهانی در برابر متفقین و افزایش حس انتقام‌جویی از روسیه و انگلیس در بین ایرانیان، رویکرد ملیون و مردم ایران به دولت آلمان و متحد آن عثمانی به شدت افزایش یافت. «نیدرمایر» تمایلات سیاسی ایرانیان در این زمینه را یک نوع بیماری روانی دسته جمعی و توده‌ای تعبیر می‌کند. وی دلایل گرایش مردم و نخبگان ایرانی به دولت آلمان در آن مقطع را، این‌گونه توضیح می‌دهد: «تمایلات مردم ایران با وضع سیاسی خاص مملکت که بین دو نیروی تحدید کننده استعماری روس و انگلیس گیر کرده بوده و خلیقیات خاص اهالی مطابقت داشت. آن‌ها ... از حضور آلمانی‌ها در کشور خوشحال بودند، زیرا گمان می‌کردند که با کمک آن‌ها می‌توانند خود را از چنگ ظالمان قدیم نجات بخشند. آری شادی و هیجان آن‌ها به هنگام ورود هیأت و سفیر آلمان به خاک ایران دامنه وسیعی به خود گرفت اما به زودی فهمیدیم که این بیماری روانی دسته جمعی و توده‌ای را در محاسبات خود نباید به عنوان یک عامل قابل اطمینان منظور کنیم.» (نیدرمایر، ۱۳۸۰: ۳۶)

با این حال و علیرغم اینکه دولت ایران همواره خود را ملزم به حفظ سیاست بی‌طرفی می‌دانست، دولت آلمان، اساس فعالیت‌های خود را در برهم زدن سیاست بی‌طرفی ایران به سود خود متمرکز ساخته بود. هدف اصلی سیاست این دولت این بود که دولت ایران را به انجام عملیات فعالانه علیه متفقین وارد سازد، تلاشی که در تضاد آشکار با سیاست بی‌طرفی ایران قرار داشت. (گرکه، ۱۳۷۷: ۱۴۶) در عرصه رسانه‌ای و در جنگ تبلیغاتی هم، آلمان به رقابتی تمام‌قد با جبهه متفقین پرداخت، افکار عمومی و نخبگان ایرانی هم با پیروزی‌های سریع متحدین در ابتدای جنگ، شادمان و امیدوار به بیرون آمدن از سیطره روس و انگلیس، به حمایت از دولت آلمان می‌پرداختند. برای نمونه ادیب پیشاوری، با کلامی دشوار فهم دوازده قصیده در بزرگداشت قیصر و ملت آلمان سرود. همو در مسمطی انگلستان را به موش و زاغ تشبیه کرد و نوشت:

غلغله در مانش ز آمدن فتاد/ صاعقه در ساحت لندن فتاد

ولوله در مَغْرَس چَندن فتاد / با همه مستی ز سردن فتاد

موشی که بر خُنب می‌اش بود جای (آرین پور، ۱۳۷۲: ۳۲۰)

ملک الشعرای بهار هم در قصیده پرصلابتی به سبک خراسانی به نام فتح ورشو نوشت:

قیصر گرفت خطه ورشورا / در هم شکست حشمت اسلورا

جیش تزار را یورشش بگسخت/ چون داس باغبان علف خورا

دیری نمانده کز یورش دیگر/ مُسکف ز کف گذارد مسکورا



خرس بزرگ آن که پذیرفتی / از صید خسته لابه و مومورا
اینک ز بیم گشته چو خرگوشی / کز دور بنگرد سگ ترنورا

(کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۱۶)

انتشار روزنامه کاوه هم که با حمایت مالی وزارت امور خارجه آلمان آغاز گردیده بود، به وضوح هدفش را تضعیف دشمنان آلمان و استقلال کامل ایران به همراهی آلمان تعریف کرد. این رویکرد، البته در ایران مخالفانی داشت. برای مثال متین السلطنه - مدیر روزنامه عصر جدید - در مقاله‌ای از این روشنفکران و نیروهای سیاسی به دلیل انتخابشان در ائتلاف با نیروی خارجی به منظور تقویت منافع ملی انتقاد و اشاره می‌کند که آلمان و عثمانی در شرایطی که دولت ایران همکاری لازم را با آن‌ها نداشت، به وسیله افراد و عناصر غیر رسمی توانستند «احساسات مردم را به قدری تهییج نمایند که موجبات دخالت روس و انگلیس را فراهم کند.» (اتحادیه، ۱۳۹۳: ۶۶)

متین السلطنه در همین مقاله به رواج هرج و مرج و مردم فریبی در میان نخبگان روشنفکر اشاره می‌کند و مدعی می‌شود که آلمانی‌ها و عثمانی‌ها «عناصر داخل در سیاست ایران را به وسایل مشروع و غیر مشروع به سمت خود جلب نموده و آن‌ها را هادی نفوذ خود قرار می‌دادند و به همین ملاحظه رؤسای یک دسته مهم سیاسی در ایران منافع واقعی مملکت و وطن خود را فراموش کرده و بدون عذر و نتیجه برای مملکت در مقابل حق الزحمه‌های شخصی، مروج جدی پولیتیک آلمان و عثمانی شدند.» (همان، ۱۳۹۳: ۶۶)

با شکست آلمان در جنگ جهانی اول، حمایت مالی آنان از روزنامه کاوه به پایان رسید. پیش از پایان جنگ، البته روزنامه کاوه در شماره‌هایی به ارتباط فرهنگی شکل گرفته میان ایرانیان مقیم برلن و سیاستمداران و مستشرقان آلمانی، اشاره می‌کند. برای نمونه در گزارشی به جشن ایرانیان مقیم برلن که به مناسبت انعقاد قرارداد برست - لیتوفسک میان دولت‌های اتحاد و نمایندگان روسیه انقلابی، که بر اساس یکی از مفاد آن فرماندهان روسیه و عثمانی متعهد شدند قوای خود را از خاک ایران خارج کنند، منعقد گردیده بود، پرداخته و به نقل از نماینده دولت عثمانی در این باب می‌نویسد:

«موجب آزادی ایران انقلاب روسیه است که آفریده‌ی تیغ توانای هیندربورگ است ... من از بابت آزادی ملت

بلند پایه ایران نه تنها دول اتحاد را بلکه تمام عالم انسانیت را تهنیت می‌گویم.» (کاوه، س ۳، ش ۲۵: ۱۲)

از دیگر فعالیت‌های ایرانیان مقیم برلن، تشکیل «انجمن آلمان و ایران» بود. این انجمن به اعتقاد روزنامه کاوه به منظور آشنایی اروپائیان با «تمدن مملکت کهن کورش» و هم چنین «افزایش روز افزون روابط معنوی» بین دو ملت ایران و آلمان شکل گرفت. (کاوه، س ۳، ش ۲۵: ۱۱) در شماره دیگر، کاوه خبر از همکاری «اداره» این روزنامه با «ویلهلم لیتن» شرق شناس آلمانی می‌دهد که طی آن فهرستی مشتمل بر دو هزار از «اهم کتب اروپائیان درباره ایران» جمع آوری و به همت «انجمن آلمان و ایران» طبع و نشر می‌شود. (کاوه، س ۵، ش ۶: ۸)

روزنامه کاوه و عثمانی

در سال‌های منتهی به جنگ جهانی اول، عثمانی‌ها با استفاده از ضعف دولت مرکزی دو بار - یک بار در دوره مشروطه و بار دیگر اندکی قبل از آغاز جنگ - وارد خاک ایران شده بودند و تنها فشار دولتین روس و انگلیس برای جلوگیری از وقوع جنگ میان دو کشور بود که عثمانی را به خروج از خاک ایران مجاب ساخت.

در سال ۱۳۳۲ ق/ ۱۹۱۳ م و در آستانه جنگ جهانی، دو کشور در حال علامت‌گذاری مرزهای طرفین بودند و عثمانی‌ها به وضوح از این علامت‌گذاری رضایت نداشتند. چنان که فرمانفرما رجل سیاسی هوادار انگلیس در همین دوره در نامه‌ای خطاب به پسرش می‌نویسد که علت حمایت او از انگلیس و مخالفت او با سیاست‌های عثمانی این است که «عثمانی به خاک ایران که ناموس ماست، نظر دارد» (اتحادیه، ۱۳۹۳:





در حالی که انگیزه روسیه و بریتانیا از تجاوز به خاک ایران حفظ و توسعه تسلط دیرینه آن‌ها بر مناطق نفوذ خود در این کشور بود، قصد دولت عثمانی از این کار در ارتباط مستقیم با تمایلات پان‌ترکیستی آنان قرار داشت، تمایلاتی که انضمام همه ترک‌زبانان و سرزمین‌های محل سکونت آنان را به خاک عثمانی قرار داده بود و از این رو بر تصاحب آذربایجان و دیگر مناطق ترک‌نشین ایران نظر داشت. (شیرازی، ۱۳۹۵: ۵۱۶) در حقیقت برای دولت عثمانی جنگ فرصتی بود تا آرزوهای کشور گشایانه خود را به اجرا گذارد اجرا با اشغال آذربایجان شروع شده و با لشکرکشی به قفقاز و آران (جمهوری آذربایجان کنونی) ادامه یافته بود، فرصت ورود به این مناطق را انقلاب روسیه و فروکشی سلطه حکومت تزارها برای سپاه عثمانی فراهم آورده بود.

روزنامه کاوه در ابتدا و البته به صورت احتیاط آمیزی به ضرورت اتحاد میان ایران و عثمانی به عنوان دو شاخه از یک درخت بزرگ قدیمی اشاره کرده و گذشته از آن که اساس اسلام را بر اتحاد و اخوت مؤمنین می‌داند به لزوم اتحاد همه دول اسلامی تأکید می‌کند. تقی زاده در یادداشتی در روزنامه کاوه با اشاره به سوابق تاریخی و تلاش‌های شخصیت‌هایی نظیر نادرشاه و در سال‌های متأخر سید جمال الدین اسدآبادی در زمینه اتحاد ملت‌ها و دولت‌های اسلامی، به سه گرایش عمده در زمینه اتحاد اسلام اشاره می‌کند. نویسنده کاوه، گرایش اول که مقصود از اتحاد را منحصر به رفع اختلافات شدید مذهبی، لعن و طعن هم‌دیگر و تأسیس محبت و مودت در میان ارباب مذاهب مختلفه اسلام بر می‌شمارد را مربوط به ممالک مقهوره اسلامی مانند قفقاز، ترکستان و هند که تحت سیطره روس و انگلیس زندگی می‌کنند، می‌داند. (کاوه، س ۱، ش ۱۲: ۱)

گرایش دوم را سودایی خام در جهت تشکیل دولت بزرگ یا شاهنشاهی اسلامی برشمرده و می‌نویسد: «این خیال خطرناک برای سر گرفتن این مقصد مقدس که خوشبختانه امروزه در پیش عقلای اسلام و بزرگان درجه اول ممالیک اسلامی مسلمین که مدبرین امور و ارباب حل و عقد هستند آن را قوتی نمانده، شاید در جزو آرزوهای سیاسیون مشاورین سلطان سلیم و سلیمان و بعضی از نویسندگان ملت پرست مفرط عهد تجدد ادبی و سیاسی عثمانی بوده است. چنان‌که نامق کمال ادیب و شاعر معروف ترک در چهل سال در کتب خود گوید: «سلطان سلیم برای اجرای اتحاد اسلام به تبریز حمله کرد» و «سلطان سلیمان محض اتحاد اسلام به ایران قشونی کشید». الخ» (کاوه، س ۱، ش ۱۲: ۳)

و بالاخره گرایش سوم را اتحادی سیاسی میان دول و ملل اسلامی از همان قبیل که میان آلمان و اتریش است می‌داند و می‌نویسد: «اگر از دول بزرگ مثال بیاوریم، ... مقصود همانا اتحاد سیاسی دول مستقله عثمانی و ایران و افغانستان می‌شود و استخلاص ملل دیگر اسلامی از اسیری و دادن استقلال سیاسی و اقتصادی تمام بدان‌ها و شامل کردن آن‌ها در همین اتحاد. همین عقیده اتحاد است که نادرشاه و سید جمال الدین اسدآبادی طرح آن را ریختند. سید عبدالرحمن کواکبی و علمای واقف به سیاست مصر و هند آن را ترویج کرده‌اند.» (کاوه، س ۱، ش ۱۲: ۳) تقی زاده، رویکرد دولت عثمانی و دولت مهاجرین را در چارچوب گرایش سوم ارزیابی می‌کند و می‌نویسد:

«ایرانیان باید بدانند که پیشرفت قشون عثمانی یک کمک الهی و مدد غیبی است که به ایران مظلوم روی نهاده است، لشکر ملانکه و اردوی فرشتگان است که به یاری برادران دینی و شرقی خود شتافته است. خون عثمانی که در دامنه‌های بیستون و الوند ریخته می‌شود خون پاکی است که از یک ملت نجیب در راه یک مقصد خالص و مقدس آزاد کردن برادران خود از زنجیر دیوان ناپاک جاری می‌شود. ... ایرانیان وطن پرست باید درست موقع مملکت خود را بسنجند ... زیرا کار ایران چند شق و طرف ندارد. فقط دو طرف است و بس: یا نجات یافتن به کمک لشکر عثمانی و فداکاری خود یا فنای ابدی و طعمه روس و انگلیس شدن.» (کاوه، س ۱، ش ۱۲: ۳)

نویسنده کاوه اتحاد صمیمی عثمانی و ایران را موجب تأثیر فوق‌العاده در تمام ممالک اسلامی آسیا می‌داند و آن را موجب تقویت نفوذ معنوی ایران در کردستان و نواحی شیعه‌نشین شامات بر می‌شمارد و با استفاده از تعبیر «دریاچه اسلامی» برای خلیج فارس، این اتحاد را باعث برچیدن اسباب نیرنگ بازی انگلیس در جنوب ایران و خلیج فارس می‌داند. (همان، ش ۱۲)

روزنامه‌ کاوه و پان ترکیسم

کاوه در شماره‌های متعدد، ضمن تأکید بر استقلال تام سیاسی و اقتصادی ایران از عثمانی، به پوشش خبری فعالیت‌های دولت عثمانی می‌پردازد. چنان‌که در یکی از شماره‌های روزنامه، محمد قزوینی در ذیل انتشار گزارشی از نطق سلطان محمد پنجم، در زمان افتتاح مجلس ملی عثمانی که در آن از توجه مخصوص دولت عثمانی به امور ایران و میل صمیمی به نجات و آزادی آن سخن به میان آمده است، از تلاش دولت عثمانی برای آزادی و نجات اسلام و بلکه شرق تمجید کرده و می‌نویسد: «شک نیست که این کلمات مقدس که از زبان خلیفه ماینطق عن الهوی جاری گردیده، در همه ایران منعکس شده و در دل هر ایرانی تأثیر خود را خواهد نمود. هر مسلمان ایرانی خواهد گفت سلطان مسلمین وعده صریح بر تضمین استقلال و آزادی ایران داد و شبهه «دیپلماسی» یا لطایف الحیل سیاسی را راهی در نطق مبارک نیست.» (کاوه، س ۱، ش ۱۵: ۱)

رویکرد روزنامه کاوه در حمایت از سیاست‌های دولت عثمانی (به عنوان متحد آلمان) ادامه پیدا کرد. با این حال همان‌گونه که پیش‌تر ذکر گردید گردانندگان کاوه در حمایت از عثمانی جانب حزم و احتیاط را فرو نگذاشتند و سی و سومین شماره کاوه را به انتشار گزارشی جامع زیر عنوان «آراء و حسیات» به نقل از روزنامه فردوسی «خاور» چاپ استانبول اختصاص دادند که در آن ضمن تأکید بر لزوم اتحاد و دوستی بین ایران و عثمانی، انتقادهای جدی نسبت به فعالیت‌های دولت عثمانی مطرح گردیده بود. برای نمونه محمد صادق طباطبائی (فرزند آیت الله طباطبائی از سران نهضت مشروطیت) به تدریج جوانان عثمانی در نشریات و بیاناتشان نسبت به وحدت ملی ایران هشدار داده و می‌نویسد: «به تصور حلوا دهان را شیرین ساختن، به خیالات و آرزوهای دور و دراز دلخوش بودن ... به فکرهای کهنه اسلاف متمایل شدن، نقشه جهانگیری و فکر سیاسی سلطان سلیم خان را یادآوری نمودن، راجع به ایالات و ولایاتی که جزء لایتجزی و عضولاینفک مادروطن اند، پاره‌ای ریزه‌خوانی‌ها کردن، خان ماکو تصویر نمودن، نغمه اتحاد آذربایجان سرودن، ... با توسن خیال برای ترک سازی قاف تا قاف ترک‌تازی کردن و عناصر خالصه ایرانی را به عنصر ترک تحلیل و تجزیه خواستن و آن‌ها را به عنوان ترک نام بردن و برای اثبات این مقصد حکایات و تواریخ ساختن و از اجساد بالیه ادبا و شعرای ایران - که صیت شهرت آن‌ها آفاق دنیا را فرا گرفته - ترکان پاریسی گو ساختن ... و در ضمن مجادلات، رسم نزاکت و قاعده دوستی را فراموش کردن، ... همه و همه جز دوست را غمگین و دشمن را شادکام کردن، چه فایده خواهد بخشید؟ و کدام یک از این دو طرف دوست یا دشمن از نتیجه این گونه عملیات بهره‌مند و مستفیذ خواهند شد؟» (کاوه، س ۳، ش ۳۳: ۴)

قوام‌العلمای کرمانشاهی هم ضمن تأکید بر «حفظ استقلال ایران» و یادآوری همراهی ایرانیان با دولت عثمانی در جنگ با نیروهای متفقین، به آنان این گونه هشدار می‌دهد: «ایرانی مسلمان هست ولی بیشتر ایرانی است. ایرانی برای حفظ آئین خود فداکاری می‌کند ولی برای حفظ استقلالش (ولو باز هم برای مذهب باشد) زودتر آماده‌ی جانبازی می‌شود. ایرانی (مخصوصاً پس از اعلان حرب عمومی، اگر ماه و ستاره را با نشان شیر و خورشید به یک چشم می‌نگریست و در مقابل هر دو به یک درجه در حال خضوع دیده می‌شد تنها برای مذهب نبود. بیشتر برای این بود که نشانی پشتیبان حفظ استقلالش را می‌دید.) ایرانی چنان که مذهب خود را فدای استقلالش نمی‌کند (چون دین بی استقلال را پایدار نمی‌داند) استقلالش را هم به پای مذهبش نمی‌گذارد.» (کاوه، س ۳، ش ۳۳: ۵)

کاوه همچنین به نامگذاری بخش اشغالی اژان در شمال غربی ایران با عنوان «جمهوری آذربایجان» اعتراض می‌کند و در سرمقاله‌ای به قلم سید حسن تقی زاده ضمن ابراز تردید نسبت به استقلال این جمهوری می‌نویسد: «اولین آثار این مملکت جدید یعنی قفقاز مردم را در باب این نوع از استقلال به شک انداخت و آن چنان بود که همه لغات قاموس‌ها را کنار گذاشته و اسم یک ایالت ایران را برای تسمیه مملکت جدید خود انتخاب کرده و آن را آذربایجان نامیدند. این فقره بلاشک اثر یک سوء نیت و بلکه سوء قصد بود از طرف معلمین عثمانی این مملکت، که مشاق و استاد موسیقی سیاست و اداره آن شده بودند. این دسته‌ی خام خیالان همان بلندپروازی‌ها و مالیخولیای موهومی را که اسباب خرابی مملکت خودشان شد در قفقاز و ماوراء خزر و قازان وعظ می‌کردند.»

نویسنده با ابراز شگفتی از «روزنامه‌های با حس ایران» که پس از مدتی اعتراض به این نامگذاری، خود به استفاده‌ی از آن می‌پردازند نام کشور تازه تأسیس را از آن دانسته و در استفاده از آن برای نامیدن این مملکت اشکالی نمی‌بیند، همان گونه که انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها هم آلمان را به همان نامی نمی‌خوانند که ساکنان آن خود را به آن نام می‌خوانند. (کاوه، س ۵، ش ۴ و ۵: ۲)

نتیجه‌گیری

نویسندگان کاوه که در آغاز جنگ جهانی اول همسو با افکار عمومی ایرانیان کماکان بریتانیا و روسیه را دشمن اصلی می‌دانستند و به نتایج اجتماعی همراهی و اتحاد با آلمان و عثمانی امیدوار بودند، از هر گونه رویارویی صریح با تحرکات ناسیونالیستی در ترکیه عثمانی اکراه داشتند. این بی‌میلی را در پیش‌آمد آذربایجان نامیدن از آن و ریشه‌یابی علل آن نیز می‌توان ملاحظه کرد. در حالی که نقش اصلی و تعیین‌کننده نیروهای نظامی عثمانی در آذربایجان نامیدن خانات مسلمان نشین قفقاز و هدف آن‌ها از این امر- دستیابی بر حوزه‌های جنوبی این حدود یعنی اصل آذربایجان- برای بسیاری از ناظران امر پنهان نبود ولی ترجیح دادند که یا در این مورد سکوت کرده و یا همان گونه که ذکر گردید به نحو سربسته از کنار آن بگذرند. تنها در پی تحولاتی چون فروپاشی کامل عثمانی و بر باد رفتن تصور پیشین در باب مزایای احتمالی اتحاد با دولت عثمانی بود که گردانندگان کاوه، در هیأت نویسندگان نشریاتی چون آینده، ایرانشهر و فرنگستان با صراحت بیشتر به مقابله با تحرکات پان ترکیستی عثمانی‌ها که بخش عمده‌ای از چیستی خود را در نفی هویت تاریخی ایران و به ویژه زیر سؤال بردن هویت ملی آذری زبان‌های ایرانی جستجو می‌کردند، پرداختند.

منابع

- آرین پور، یحیی. (۱۳۷۲). از صبا تا نیما، ج ۲، تهران: زوار.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۹۳). «به دنبال نیروی سوم»، مجله اندیشه پویا، ش ۱۸.
- بیات، کاوه (۱۳۹۵). پان ترکیسم و ایران، تهران: شیرازه.
- تقی زاده، حسن (۱۲۹۵). روزنامه کاوه، دوره کامل، برلن.
- شیرازی، اصغر (۱۳۹۵). ایرانیت، ملیت به قومیت، تهران: جهان کتاب
- گرکه، اورلیخ (۱۳۷۷). پیش به سوی شرق ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول، ترجمه پرویز صدری، ج ۱، تهران: انتشارات سیامک.
- نیدر مایر، اسکارفن (۱۳۸۰). خاطرات؛ زیرآفتاب سوزان، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: اساطیر.
- همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۸۹). دولت و جامعه در ایران، ترجمه: حسن افشار، تهران: مرکز.